

نقد و بررسی کتاب

اطلس تاریخ اسلام

○ اطلس تاریخ اسلام

○ تالیف: حسین مونس

○ ترجمه: آذرتاشی آذرنوش

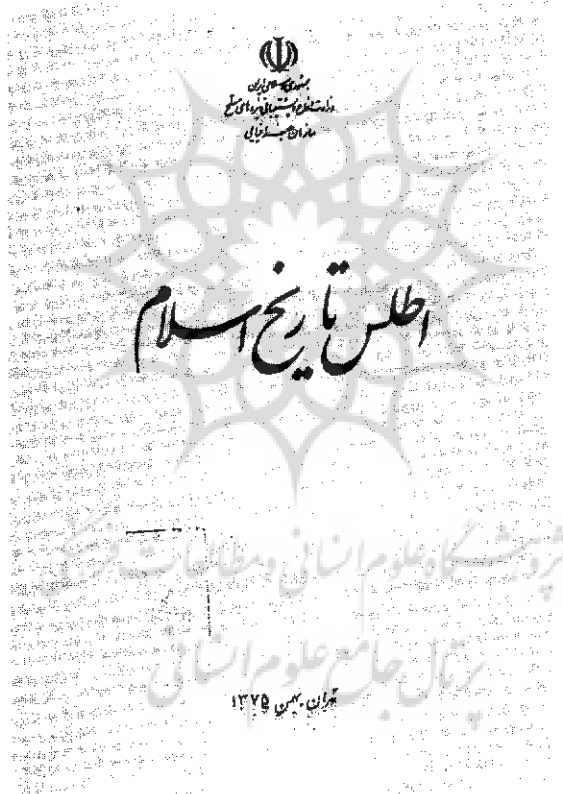
○ ناشر: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵

○ ابراهیم بلوکی

آن‌گونه که در مقدمه کتاب توسط مترجم معرفی گردیده، دکتر حسین مونس استاد زبان عربی و تاریخ اسلام در دانشگاه قاهره، و محقق و مؤلف در زمینه تاریخ اسلام و به‌ویژه فرهنگ اسلامی در اندلس و اروپا است. کار پژوهش و گردآوری مطالبی که در نهایت به تالیف این اطلس تاریخی منجر شد، از سال ۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی) آغاز گردید. در این کار مورخین معروف کشورهای اسلامی با حسین مونس همکاری داشته‌اند و تحقیقات آنان در سال ۱۳۶۶ خورشیدی به پایان رسید. کتاب مورد بحث علیرغم خطاهای فاحش تاریخی که دارد، به اذعان مترجم و به تصریح دکتر شهیدی که معرفی‌گونه‌ای برای کتاب نوشته است، اثری بسیار ارزشمند می‌باشد و از این رو تصحیح غلط‌های تاریخی آن می‌تواند گامی باشد در کمک به دقیق‌تر و علمی‌تر شدن کتاب. از کاستی‌های این اطلس، بخشی نتیجه‌ی اهمال و غفلتی است که علیرغم زحمات چندین ساله مؤلف، به هنگام حروفچینی و چاپ به متن وارد گردیده. بخشی هم نتیجه دیدگاه متعصبانه و افراطی مؤلف، و نگرش نژادپرستانه او به تاریخ می‌باشد. اما آنچه خواننده فارسی زبان را به تحمل این خطاها و تلاش در جهت تصحیح آن برمی‌انگیزد، نخست سعه صدر استایدی چون دکتر شهیدی و دکتر آذرنوش است که عقیده دارند ارزش مطالب و جداول و نقشه‌های کتاب آنقدر است که می‌توان از کنار خطاهای کتاب گذشت. و دلیل دوم تلاش برای ثبت صحیح و بی‌طرفانه تاریخ است که وظیفه علاقه‌مندان و اهل تاریخ می‌باشد.

فصل دوم اطلس تاریخ اسلام با یک نقشه رنگی جهان شروع می‌شود که در آن، مراحل مختلف گسترش اسلام در جهان، با رنگ‌های متنوع نشان داده شده و گسترش اسلام را از آغاز تا به امروز نشان می‌دهد. پس از این نقشه، گزارش تاریخی مراحل توسعه اسلام به طور مختصر بیان شده است. در این قسمت چند نکته نیازمند تصحیح است. نخست تعصب غیرمنطقی حسین مونس در مورد نژاد عرب که حتی باعث شده تاریخ‌نگاری او در مسیری غیرعقلانی قرار گیرد. برای نمونه آنجا که بحث از گسترش اولیه اسلام در سرزمین عربستان است، حسین مونس چنان بر نقش نژاد عرب اصرار دارد که گویی در عربستان نژاد غیرعرب هم در حدی مهم و تأثیرگذار وجود داشته.^۱ در حالیکه در آن برهه زمانی در

نقطه مقابل اسلام هم به غیر از استثناهایی همچون یهودیان، نژاد عرب قرار داشته است. در همین فصل در بخش مربوط به تاریخ ایران ایرادهای فاحشی به چشم می‌خورد که تصحیح آن لازم به نظر می‌رسد. برای مثال نویسندگان در تقسیمات کشوری ایران عصر ساسانی تقسیماتی چون رستاق - ساتراپ - روستا - را بدون در نظر گرفتن کارکرد درست آن بکار می‌برد و جالب‌تر اینکه معتقد است رستاق‌های ایران را اسکندر و یونانیان نامگذاری کردند و ایرانیان هم همان نام‌ها را به کار بردند. در این باره باید گفت که واژه رستاق به مفهوم استان نبوده و مفهوم اولیه آن محدوده‌ای کوچک را دربر می‌گرفته است. تنها در قرون پس از اسلام برای مدتی رستاق به مفهوم و معادل ناحیه استعمال گردیده است. تا پیش از اسلام واژه خوره یا کوره در مفهوم و کاربرد استان یا ایالت یا دست‌کم معادل منطقه بوده است. حتی ساتراپ نیز واژه‌ای فراگیرتر از رستاق بوده و در مورد آن لازم به ذکر است که «ساتراپ» یونانی شده خشنریاویون دوره هخامنشی است. در نتیجه اصل کلمه نه یونانی بلکه ایرانی می‌باشد.^۲ درباره نظر نویسنده اطلس تاریخ اسلام مبنی بر نامگذاری سرزمین‌های ایرانی توسط یونانیان نیز باید گفت نام‌های بومی تمامی نواحی امپراطوری هخامنشی، در کتیبه‌های آن نوره ثبت و موجود است.^۳ اما از



آن‌گونه که در مقدمه کتاب توسط مترجم معرفی گردیده، دکتر حسین مونس استاد زبان عربی و تاریخ اسلام در دانشگاه قاهره، و محقق و مؤلف در زمینه تاریخ اسلام و به‌ویژه فرهنگ اسلامی در اندلس و اروپا است. کار پژوهش و گردآوری مطالبی که در نهایت به تالیف این اطلس تاریخی منجر شد، از سال ۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی) آغاز گردید. در این کار مورخین معروف کشورهای اسلامی با حسین مونس همکاری داشته‌اند و تحقیقات آنان در سال ۱۳۶۶ خورشیدی به پایان رسید. کتاب مورد بحث علیرغم خطاهای فاحش تاریخی که دارد، به اذعان مترجم و به تصریح دکتر شهیدی که معرفی‌گونه‌ای برای کتاب نوشته است، اثری بسیار ارزشمند می‌باشد و از این رو تصحیح غلط‌های تاریخی آن می‌تواند گامی باشد در کمک به دقیق‌تر و علمی‌تر شدن کتاب. از کاستی‌های این اطلس، بخشی نتیجه‌ی اهمال و غفلتی است که علیرغم زحمات چندین ساله مؤلف، به هنگام حروفچینی و چاپ به متن وارد گردیده. بخشی هم نتیجه دیدگاه متعصبانه و افراطی مؤلف، و نگرش نژادپرستانه او به تاریخ می‌باشد. اما آنچه خواننده فارسی زبان را به تحمل این خطاها و تلاش در جهت تصحیح آن برمی‌انگیزد، نخست سعه صدر استایدی چون دکتر شهیدی و دکتر آذرنوش است که عقیده دارند ارزش مطالب و جداول و نقشه‌های کتاب آنقدر است که می‌توان از کنار خطاهای کتاب گذشت. و دلیل دوم تلاش برای ثبت صحیح و بی‌طرفانه تاریخ است که وظیفه علاقه‌مندان و اهل تاریخ می‌باشد.

پیش از پرداختن به بررسی کتاب لازم به ذکر است که در بررسی این کتاب حجیم و پرمحتوا، به دلایل گوناگون، محور نقد و بررسی، تاریخ ایران و تاریخ اسلام در ایران بوده است. کتاب اطلس تاریخ اسلام با دو فهرست آغاز می‌شود. یک فهرست برای مطالب کتاب و دیگری فهرست جداول و نقشه‌های کتاب.

فصل اول اطلس با عنوان «درآمدی بر علم تاریخ‌نگاری (کارنگرافی) نزد مسلمانان» دارای ۲۶ نقشه است. در این فصل نخستین و نیز معروف‌ترین نقشه‌های جغرافی‌نگاران مسلمان معرفی گردیده‌اند. اما به دلیل سوءبرخورد و یکسونگری مؤلف، چند نقشه توسط مترجم و ناشر به آغاز فصل افزوده شده تا حقانیت تاریخی خلیج فارس علیرغم چشم‌پوشی مؤلف آشکار گردد. از جمله مطالب جالب توجه این فصل بحثی است که طی آن مؤلف می‌کوشد ثابت کند اولین نقشه جهان نه از آن بطلمیوس بلکه متعلق به مسلمانان می‌باشد و این عنوان برای بطلمیوس جعل گردیده است.^۱ در این فصل مؤلف می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند عنصر عرب را پررنگ نماید و در عوض تا حد ممکن عنصر ایرانی را کم‌رنگ جلوه دهد. حال

آنجا که تاریخ‌نگاری جدید ایران بیشتر بر منابع غربی متکی است که آن هم به نوبه خود متأثر از تاریخ‌نگاری یونان قدیم می‌باشد، در نتیجه در کتب تاریخ ایران بیشتر نام‌های یونانی و یونانی شده به چشم می‌خورد. این امر را نمی‌توان دلیل بر نامگذاری نواحی ایران توسط یونانیان دانست چرا که اگر چنین باشد پس باید کوروش را هم یونانی دانست که نامش در تواریخ یونانی به صورت سیروس ثبت گردیده و یا تخت‌جمشید که یونانیان آن را پرسپولیس نامیده‌اند. از دیگر نظرات بحث‌انگیز حسین مونس این است که وی آیین زرتشت را آیین بت‌پرستی خوانده است.^{۱۰} و نیز اینکه وی تحت تأثیر تعصب عربی خود واژه «علوم عربی» را در کنار علوم اسلامی ابداع و استعمال کرده است که جای اما و اگر دارد.

سومین فصل کتاب با سه جدول تاریخی تطبیقی آغاز می‌شود. جدول اول در مورد اسلام در سرزمین‌های اسلامی طی سال‌های آغازین حیات اسلام تا سال ۵۵۶ هجری قمری. جدول دوم در باب اسلام در قلمرو اسلامی طی سال‌های ۵۲۵ هجری تا ۱۱۱۲ هجری قمری. جدول سوم در مورد اسلام طی سال‌های ۱۱۱۲ تا ۱۴۰۵ هجری قمری. این جداول در نوع خود طرحی جالب و سودمند برای مطالعه تاریخ اسلام محسوب می‌شوند.

فصل چهارم کتاب اطلس تاریخ اسلام به بررسی وضعیت جهان، پیش از اسلام می‌پردازد و البته منظور از جهان، غرب آسیا و شمال آفریقا و جنوب اروپا می‌باشد. این فصل با چهار نقشه شروع می‌شود. نقشه اول در مورد جهان در عصر بعثت. نقشه دوم درباره دولت‌های کهن خاورمیانه از آشور تا هخامنشی. نقشه سوم درباره خاورمیانه در قرون اول اسلامی. و نقشه چهارم در مورد خاورمیانه نیمه دوم قرن ششم میلادی. پس از این نقشه‌ها مطالبی در مورد آنها ذکر گردیده که باز در مبحث تاریخ ایران چند نکته شایان توجه وجود دارد. نخست اینکه نویسنده در بحث از حکومت ساسانیان، بحث زوال تدریجی این سلسله را مطرح می‌کند.^{۱۱} در حالیکه در صفحه ۳۱ کتاب گفته شده که دولت‌های ایران و روم در اوج قدرت خود از مسلمانان شکست خوردند.

هنگام بحث درباره خسرو پرویز، نویسنده می‌گوید که قاتل خسرو پرویز بسطام بود و بسطام پس از کشتن خسرو پرویز در سال ۵۹۱ میلادی، تا سال ۵۹۶ میلادی به عنوان پادشاه ایران حکومت کرد. همچنین در همین صفحه بخشی از سلسله حکومتی ساسانی ثبت گردیده که در آن بسطام هم به عنوان یکی از پادشاهان این سلسله معرفی گردیده است.^{۱۲} این در حالی است که طبق نوشته تواریخ قدیم و جدید خسرو پرویز به دستور فرزندش قباد شیرویه به قتل رسیده است. اگر هم منظور از بسطام همان بهرام چوبینه معروف باشد، باز باید گفت که آن بهرام نه قاتل خسرو پرویز بلکه قاتل هرمز بود و از آن گذشته نام وی هیچگاه در سلسله و شجره شاهان ساسانی به عنوان پادشاه ثبت نشده است. در نتیجه روشن نیست که منظور از بسطام که «در مدیا علیه تاج و تخت قیام کرد و خسرو پرویز را از بین برد» کیست. می‌توان احتمال داد که حسین مونس، با افزودن به اهمیت و جایگاه تاریخی بسطام که با همدستی پهلوی به باعث خلع خسرو پرویز از تخت سلطنت گردیده وی را به سلسله حکومتی ساسانی وارد نموده است در حالی که بسطام اولاً پادشاه نشد و در ثانی وی نه قاتل خسرو پرویز بلکه باعث خلع او بود. توضیح مفصل این واقعه در تاریخ مضبوط است و بیان آن باعث اطاله کلام در این مقاله خواهد شد.^{۱۳} در همین موضع و در بحث دین ایرانیان می‌خوانیم که اساس آیین زرتشتی بر اعتقاد بر دو الهه استوار است و نیز اینکه اساس آیین مانی بت‌پرستی می‌باشد.^{۱۴} حتی در بدبینانه‌ترین قضاوت نیز نمی‌توان به این روشنی و اطمینان در این مورد نظر داد به‌ویژه در مورد آیین زرتشت.^{۱۵} در جای دیگر از همین مبحث نویسنده هنگام بررسی نیروی نظامی ساسانیان و در معرفی عنصر ترک، نقشی اساسی به این عنصر داده است^{۱۶} که به نظر می‌رسد چنین برداشتی تحت تأثیر تواریخ قرون اول تا ششم هجری ایران به‌وجود آمده و نویسنده اهمیت ترکان این چند قرن را به دوره ساسانی هم تعمیم داده است. موضوع ورود ترکان به نیروی نظامی ایران پیش از اسلام تا این حد که حسین مونس گفته صراحت ندارد. در حقیقت در دوران پیش از اسلام ترک‌ها برای مدتی دولت مستقلی در همسایگی ایران ساسانی تشکیل دادند و ساسانیان نیز در مقطعی از تاریخ با کمک ترکان، هباطله را سرکوب نمودند، اما همین ترک‌ها خیلی زود دشمن دولت ساسانی گردیدند.^{۱۷} بنابراین روشن نیست که نویسنده اطلس تاریخ اسلام با استناد به چه منابعی ترکان را عنصری مهم در ارتش ساسانی دانسته است.

در صفحه ۵۵ کتاب حسین مونس می‌نویسد که ایران در سراسر قرون وسطی سنی مذهب بود. چنین حرفی برای هیچ برهه‌ای از تاریخ ایران عینیت نمی‌یابد چرا که از همان آغاز ورود اسلام به ایران، مذاهب مختلف اسلامی در نواحی مختلف ایران برای خود پیروانی یافتند به طوری که در هیچ دوره تاریخ ایران نمی‌توان این سرزمین را منحصرأ پیرو یک مذهب دانست.^{۱۸}

در پایان فصل چهارم کتاب، مؤلف یک بحث اما و اگر را پیش می‌کشد که اگر عباسیان رسالت تاریخی دینی خود را انجام می‌دادند چه می‌شد و چه نمی‌شد.

عنوان فصل پنجم اطلس تاریخ اسلام، «سیره نبوی و عصر بعثت» می‌باشد. این فصل ۲۴ نقشه و ۱۰ تبارنامه دارد که از آن میان نقشه پراکندگی قبایل حجاز در سه قرن اول هجری و در

دوره بعثت؛ نقشه راه‌های مواصلاتی داخل و خارج شبه جزیره عربستان؛ نقشه راه‌های تجاری عربستان پیش از اسلام؛ نقشه چند غزوه پیامبر اسلام؛ نقشه مراحل گسترش اسلام در زمان حیات پیامبر؛ و نقشه جنگ‌های اهل رده در خور توجه می‌باشد.

ششمین فصل کتاب با عنوان فتوحات، دارای ۱۳ نقشه است که از آن میان نقشه صفحه ۱۲۸ درباره مسیرهای گسترش اسلام در ایران و نقشه صفحه ۱۳۰ در مورد گسترش فتوحات در شمال شرق ایران، بیشتر از سایر نقشه‌ها به کار علاقه‌مندان تاریخ ایران می‌آید.

در بخش توضیحات فصل ششم کتاب، مطالبی در رابطه با تاریخ ایران ذکر گردیده که شایسته توجه بیشتری از جنبه تاریخ‌نگاری است. از جمله اینکه در جایی نام خسرو پرویز به جای نام یزدگرد سوم ثبت گردیده که از مقابل سپاه اسلام در مداین می‌گریزد.^{۱۹} یا اینکه سال قتل یزدگرد سوم، ۳۴ هجری / ۶۵۴ میلادی ذکر شده^{۲۰} که صحیح آن ۳۱ هجری / ۶۵۱ میلادی است.^{۲۱} در جای دیگر استان قسمت جنوب شرق دریای خزر، گرگان نام گرفته^{۲۲} در حالی که این نام در آن مقطع زمانی کاربرد نداشته است. دیگر اینکه در این صفحات و صفحات بعد و نیز در

فصول بعد حسین مونس به کرات از دو واژه ایرانی و تورانی استفاده کرده که از نظر تاریخی استعمال واژه تورانی نادرست یا درست کم‌مهیجور است، چرا که این واژه بیشتر از کاربرد تاریخی، جنبه اساطیری دارد. در عین حال نویسنده در همین مواضع واژه‌های هباطله و ترک را نیز استعمال می‌کند.

حسین مونس در بحثی درباره هباطله، آنها را به دو بخش تقسیم کرده است: نخست قبایل شمال که پادشاهانشان رتیبیل خوانده می‌شده و دوم زابلیان که کشورشان زابلستان نام داشته است. در پانویس

همین صفحه، مترجم توضیح داده که مؤلف در متن خود واژه زنبیل را بکار برده اما از آنجا که از نظر مترجم این واژه نادرست بوده، به جای آن رتیبیل بکار رفته است.^{۲۳} در این مورد بایست گفت که

براساس نوشته دهخدا و سایر فرهنگ‌ها، واژه‌های زنبیل - رتیبیل - زنتبیل - زنتبیل - و زنتبیل همه صحیح می‌باشد، هر چند که نویسنده اطلس تاریخ اسلام آن را در مفهومی نادرست بکار برده است. چرا که این عنوان در دوره پیش از اسلام به ملوک کابل اطلاق می‌شده و نویسنده کتاب آن را به کل دوران و تاریخ سیاسی منطقه مورد بحث تعمیم داده است. در باره زابلستان و

مردم آن نیز باید گفت که از زمان خیلی دور در این منطقه نژاد سکائی با نژاد بومی درآمیخته، و نمی‌توان آن‌گونه که حسین مونس عمل کرده در دوره ساسانی با این وضوح مردم این منطقه را همچنان هون و هپتال نامید. چه رسد به اینکه آنها را دارای کشورهای مستقل در زابلستان دانست. در نهایت می‌توان گفت تمام منطقه‌ای که نویسنده آن را به دو بخش تقسیم نموده و برای هر یک هویت سیاسی مستقل قائل شده است، در مقطعی از دوران پیش از اسلام واحدی مشخص و مستقل بود اما نه آنقدر که بتوان نواحی سیستان را هم جزئی از آن برشمرد. این واحد تقریباً بر ناحیه افغانستان کنونی و نواحی شمال آن انطباق داشت. اما رتیبیل عنوان حاکمان بخش جنوبی منطقه بود آنهم در دوران اسلامی.^{۲۴} در عین حال تاریخ سیاسی این منطقه آسیا چندان که باید از نظر تاریخی وضوح و صراحت ندارد که بتوان بر مبنای



**درباره نظر نویسنده
مبنی بر نامگذاری
سرزمین‌های ایرانی توسط یونانیان
باید گفت نام‌های بومی
تمامی نواحی امپراتوری هخامنشی
در کتیبه‌های آن دوره ثبت و
موجود است اما از آنجا که
تاریخ‌نگاری جدید ایران
بیشتر بر منابع غربی متکی است که
آن هم به نوبه خود متأثر از
تاریخ‌نگاری یونان قدیم می‌باشد
در نتیجه در کتب تاریخ ایران
بیشتر نام‌های یونانی و یونانی شده
به چشم می‌خورد. این امر را
نمی‌توان دلیل نامگذاری نواحی ایران
توسط یونانیان دانست**



آن نظرات دقیق تاریخی داد.

در جای دیگر نویسنده معتقد است که مسلمانان تا حدود سال پنجاه هجری تمامی ایران را فتح کردند.^{۳۲} این سخن از نظر تاریخی اشتباه است و خود نویسنده نیز در صفحات بعد به آن اذعان می‌نماید.^{۳۵} باز در همان موضع، نویسنده خیلی راحت وارد تقسیمات و انشعابات ترکان شده و نظرات شبهه‌انگیزی مطرح می‌کند. از جمله اینکه «ترکان در نواحی بین ایران و مغولستان ساکن بودند»، یا اینکه هیاطله از ترکان بودند و نظرات دیگری از این دست.^{۳۴} حال آنکه مبحث تقسیمات و انشعابات ترکان خیلی پیچیده‌تر از آن است که در این چند سطر و به این شکل خلاصه گردد.^{۳۷}

فصل هفتم اطلس تاریخ اسلام به دولت‌های اموی و عباسی اختصاص دارد. این فصل هشت نقشه دارد و از آن میان نقشه‌های صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۲ به‌ویژه برای دانشجویان رشته تاریخ مفید است. در این نقشه‌ها مسایلی چون نقش ایرانیان در تکوین و پیشرفت دولت عباسی - گسترش اسلام در دوره عباسیان در شرق - اوج پیشرفت دولت عباسی در دوره مأمون - و مرز میان عباسیان با دولت بیزانس ثبت گردیده است.

موضوع فصل هشتم کتاب، اندلس و مغرب می‌باشد. این فصل دارای بیست نقشه در مورد اسلام در شمال آفریقا و جنوب غربی اروپا از بدو پیدایش اسلام تا قرن دهم هجری است. با عنایت به احاطه نویسنده بر مبحث اسپانیای اسلامی و آفریقای مسلمان، و تالیفاتی که نامبرده در این زمینه دارد، در این فصل می‌تواند به نسبت سایر فصل‌های کتاب دارای ارزش تاریخی بیشتر باشد. به‌ویژه خلاصه تاریخ سیاسی دولت‌های مسلمان این منطقه برای دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان علم تاریخ سودمند است.

نهمین فصل این اطلس تاریخی به شبه‌جزیره عربستان اختصاص دارد. این فصل ۹ نقشه دارد و در باب تاریخ شکل‌گیری واحدهای مختلف جغرافیایی سیاسی شبه‌جزیره عربستان و ناحیه جنوبی خلیج فارس، از آغاز تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی حائز اهمیت است. در این فصل دو نقشه و دو مبحث دارای اهمیت مضاعف می‌باشد. یکی نقشه حملات پرتغالی‌ها به سرزمین‌های اسلامی، و دیگری زمان پیدایش و شکل‌گیری دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس. فصل دهم اطلس تاریخ اسلام در مورد ناحیه شرقی قلمرو اسلامی است و مشتمل بر دوازده نقشه است. این فصل تماماً به ایران اختصاص یافته و بالطبع همچون فصول گذشته در بخش توضیحات تاریخی مربوط به ایران ایرادهایی هم دارد که چند مورد ذکر می‌گردد.

در صفحه ۲۷۷ رانده شدن ترکان توسط مغولان به طرف شرق ذکر شده که صحیح آن غرب می‌باشد.

در جایی مؤلف می‌گوید حمله و تحریک خوارزمشاهیان باعث حمله مغولان به فلات ایران گردید.^{۳۸} که این امر واقعیت تاریخی ندارد و در جایی روایتی از درگیری مهمی بین خوارزمشاهیان و مغولان دیده نشده است. در همان قسمت، نویسنده از دوران شاهرخ تیموری به عنوان دوره پایان حملات ترکان به ایران یاد کرده است.^{۳۹} حال آن‌که براساس مفهوم بکار رفته توسط نویسنده، از یک‌ها که بخشی از ترکان می‌باشند در قرون بعد از دوره شاهرخ نیز به کرات به ایران تاختند.

باز در همان صفحه، واژه شامان ثبت شده^{۴۰} که صحیح آن شمن است و همانطور که مترجم در آغاز کتاب اشاره کرده این امر نتیجه نگارش این گونه کلمات با حروف لاتین و سپس ترجمه آن عبارات لاتین به فارسی می‌باشد. اما نکته جالب در همین صفحه، نظریه‌ای است که نویسنده آرایه می‌کند به این مضمون که مسلمانان در سرزمین ایران و توران مردم را به حال خود گذاشتند. هر کس به اسلام می‌پیوست مانند سایر مسلمانان می‌شد و هر کس به آیین خود باقی می‌ماند جزیه می‌داد و به حال خود رها می‌شد. حتی سران حکومت آن نواحی نیز تا زمانی که قیام نمی‌کردند کسی به آنان کاری نداشت اما آنان ناگزیر از مسلمان شدن بودند چرا که اسلام عامل پیروزی بود و حاکمان مسلمان در شرق دست کم تا زمان هشام بن عبدالملک همگی برترین حکام بودند.^{۴۱} این نظریه کلمه به کلمه و نکته به نکته زیر سؤال است اعم از آزاد گذاشتن ملل مغلوب در انتخاب ایدئولوژی، یا مساوی گردیدن مسلمانان تازه وارد با مسلمانان قدیمی و...^{۴۲}

در بحث صفاریان، حسین مونس آنان را خاندانی نظامی برمی‌شمارد که تنها طمع در مال و سروری داشتند.^{۴۳} چنین توصیف و تحلیلی از حکومت صفاریان ظاهراً به دلیل تلاش آنان برای تصرف بغداد و کشمکش با خلافت عباسی می‌باشد.

در دنباله همین مطلب، نویسنده علی بویه‌یی را در برگزیدگان لقب عمادالدوله برای خود، تصمیم گیرنده و مجری می‌داند و نیز شاخه آل بویه فارس را فرزندانی علی عمادالدوله می‌داند.^{۴۴} حال آنکه لقب علی بویه‌یی و برادرانش توسط خلیفه عباسی به آنان داده شد و نیز بویه‌ییان فارس اگر چه جانشینان علی عمادالدوله بودند ولی فرزندان وی نبودند، بلکه از نسل برادر وی بودند.^{۴۵} باز در همین صفحات و در ذکر درگیری میان خوارزمشاه و خلیفه عباسی، حسین مونس تعصبات عربی و نیز علائق و آمال خود را دخالت داده و این دو را به چوب قضاوت احساسی و

غیرتاریخی زده است.^{۴۶}

در صفحه ۲۹۱ یسوگای به اشتباه یوگای چاپ شده. در همان جا، معنی «چنگیزخان»، فرمانروای جهان گفته شده که نادرست است. در صفحه ۲۹۲ نایمان به اشتباه تامیان نایب شده است.

آنچه در صفحه ۲۹۵ به عنوان قبیله زرین ترجمه شده در تاریخ با عنوان اردوی زرین شناخته شده‌تر می‌باشد.^{۴۷} در همان صفحه نویسنده معتقد است تیمور گورکانی تمامی سرزمین ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد. این در حالی است که تیمور حتی نتوانست از تمامی نواحی ایران دیدن کند. در همین صفحات نویسنده می‌نویسد که ایران تا پیش از حکومت صفویان تحت فرمان اردوی زرین اداره می‌شد.^{۴۸} اما براساس تاریخ، رابطه ایران و اردوی زرین در زمان هلاکوخان عملاً قطع گردید و در ایران حکومت مستقلی توسط شاخه‌ای از مغولان آغاز گردید.

در همان فصل در جایی دولت طغاتی‌موری به اشتباه دولت تیموری آل طغا ذکر شده است.^{۴۹} و باز در همان صفحات برای اوزون حسن آق قویونلو عنوان حاکم ازبکستان نگاشته شده^{۵۰} که اشتباه فاحش است و

احتمالاً اشتباه ماشین نویسی باشد. هسته اولیه حکومت

آق قویونلوها در ناحیه دیار بکر و نواحی اطراف آن

بوده و در اوج رشد تا نواحی شرق ایران هم

رسید.^{۵۱} در جایی از همین قسمت‌ها،

اسماعیل صفوی از پیروان شیخ صفی

ذکر شده^{۵۲} که صحیح‌تر آن «عقاب»

می‌باشد. در همین موضع آغاز

پادشاهی شاه اسماعیل در سال

۸۹۸ هجری (۱۴۹۲

میلادی) نوشته شده^{۵۳} که

صحیح آن ۹۰۷ هجری

(۱۵۰۱ میلادی) است.^{۵۴}

حسین مونس در

صحبت از دوره شاه

طهماسب صفوی

می‌گوید زمانی که معلوم

گردید سفیر مسیحی

انگلیستان قصد

تفرقه‌اندازی در میان

مسلمانان را دارد او را اخراج

نمودند.^{۵۵} چنین سخنی را

شاید بتوان در تواریخ سنتی

یافت اما در تاریخ نگاری علمی

معمول‌تر آنست که ریشه‌های

سیاسی اجتماعی و حتی اقتصادی

مسائل جست‌وجو و تحلیل گردد. در

مورد این سخن نویسنده نیز حتی اگر

تواریخ سنتی نوشته‌اند که به دستور شاه صفوی

بر جای پاهای این فرد اروپایی خاک ریخته و تمیز

کردند تا نجاست آن از بین برود، باز مورخ باید به ریشه‌یابی

عقلانی واقعه بپردازد.

عنوان یازدهمین فصل اطلس تاریخ اسلام «هند اسلامی» است

که شش نقشه به آن اختصاص یافته است. نقشه‌های این فصل کاری ابتکاری و

جالب است. به‌ویژه نقشه مغولان هند؛ نقشه مراحل تسلط انگلیس بر هند؛ نقشه اسلام و حضور آن در هند کنونی؛ و نقشه گسترش اسلام در هندوچین. همچنین توضیحات مربوط به این نقشه‌ها نیز به‌ویژه برای علاقه‌مندان تاریخ هند و برای دانشجویان رشته تاریخ سودمند است.

فصل دوازدهم اطلس مربوط به جنگ‌های صلیبی است. این فصل پنج نقشه دارد که نقشه‌های مربوط به جنگ‌های اول تا چهارم صلیبی، و نیز مراحل پاک‌سازی سرزمین شام از مسیحیان شایان توجه است.

سیزدهمین فصل کتاب به مبحث «مسلمانان در دریای مدیترانه» پرداخته و تمام هشت نقشه آن مفید و درخور توجه است. به ویژه فعالیت‌های دریایی مسلمانان و نیز خطوط دریایی



از جمله مطالب جالب توجه
فصل نخست بحثی است که
طی آن مؤلف می‌کوشد ثابت کند
اولین نقشه جهان
نه از آن بطلمیوس
بلکه متعلق به مسلمانان می‌باشد

در نقشه‌های فصل هفتم
مسایلی چون نقش ایرانیان
در تکوین و پیشرفت دولت عباسی،
گسترش اسلام در دوره عباسیان
در شرق، اوج پیشرفت دولت عباسی
در دوره مأمون، و مرز میان
عباسیان با دولت بیزانس
ثبت گردیده است



میان شمال آفریقا و اندلس، بنادر مرتبط با هم و نقاط مبدأ و مقصد خطوط کشتیرانی این دریا، بر روی این نقشه‌ها تفکیک شده است.

فصل چهاردهم کتاب با موضوع مصر و شام، هفت نقشه دارد و تاریخچه این نواحی را تا نیمه قرن نوزدهم میلادی پیگیری و ثبت کرده است. فصل پانزدهم اختصاص به مصر دارد با ۹ نقشه و با ذکر تاریخ مصر تا قرن دهم هجری به صورت مختصر.

موضوع فصل شانزدهم اطلس تاریخ اسلام، مصر و سودان است با پنج نقشه که از آن میان نقشه مربوط به کشمکش‌های استعماری و رقابت‌های استعمارگران در این دو کشور آفریقای شایان توجه است.

هفدهمین فصل کتاب به دولت عثمانی پرداخته است. این فصل سیزده نقشه دارد که در آنها تاریخ این بخش از سرزمین اسلامی در خلال قرن چهارم هجری تا سال ۱۹۴۰ میلادی بررسی گردیده است.

در فصل هجدهم، گسترش قلمرو اسلام بررسی شده است. فصل هجدهم چهار نقشه دارد و توسعه اسلام از آغاز تا اوایل قرن بیستم میلادی را در اروپای غربی و مرکزی و شرقی، و در آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد. این فصل اگر در حد مطالب مربوط به ایران آمیخته با ایراد و اشکال نباشد، مبحثی بسیار مفید و جالب است.

نوزدهمین فصل اطلس تاریخ اسلام با هشت نقشه به موضوع راه‌های ارتباطی و حج، پرداخته است. این فصل نیز در نوع خود، کاری ابتکاری و تازه می‌باشد. موضوع و عنوان نقشه‌های جالب توجه در این فصل چنین است: اقتصاد جهان اسلام در قرون میانه؛ راه‌های زمینی و آبی جهان اسلام در قرون میانه؛ راه‌های زمینی و آبی آسیا و شرق آفریقا؛ و نقشه پراکندگی منابع سنتی درآمد در آسیای قرون میانه. آخرین فصل کتاب اطلس تاریخ اسلام به بررسی وضعیت و موقعیت اسلام در جهان امروز اختصاص یافته است. این فصل ۲۸ نقشه دارد که تقریباً همه نقشه‌ها ارزشمند و ابتکاری و در خور توجه هست موضوع تعدادی از این نقشه‌ها عبارت‌اند از: استعمار در جهان اسلام تا جنگ اول جهانی؛ اسلام در چین کنونی؛ اسلام در جهان کنونی؛ خط سیر این بطول‌ده در جهان اسلام. در پایان اطلس ۱۲۰ صفحه فهرست آرایه شده که خواننده را در دستیابی سریع‌تر به مطالب کتاب راهنمایی می‌کند.

بدون شک اصلاح اشتباهات تاریخی چنین کتاب سودمندی باعث افزایش اعتبار علمی آن می‌گردد. البته در صورت مطالعه بهتر و دقیق‌تر می‌توان در مباحث تاریخی کتاب اشکالات جزئی و کلی دیگری هم یافت و اصلاح کرد. به‌ویژه مباحث غیر از تاریخ ایران در این کتاب نیازمند یک بررسی کارشناسانه است. نکته آخر اینکه چنین کتابی ارزش آن را دارد که مجدداً چاپ شده و دست‌کم به عنوان یک کتاب مرجع در تمامی کتابخانه‌های کشور راه‌گشای تحقیقات تاریخی و جغرافیایی پژوهشگران و دانشجویان و علاقه‌مندان تاریخ باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مونس، حسین: اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرنوش، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۵، صفحه ۲۱ - ۲۰.

۲- همان، صفحه ۲۳.

۳- همان، صفحه ۲۵.

۴- همان صفحه ۳۰.

۵- همان، صفحه ۳۰.

۶- دهخدا، علی‌اکبر: لغتنامه دهخدا، واژه‌های ساتراپ - خوره - رستاق، نیز لاریجانی داعی الاسلام، محمدعلی: فرهنگ نظام، واژه‌های ساتراپ، خوره - رستاق.

۷- سامی‌علی: آثار باستانی جلگه مروست، چاپخانه مصطفوی، شیراز، ۱۳۳۱، صص ۷۴ - ۷۳. نیز مصطفوی، محمد تقی: اقلیم پارس، چاپ دوم، نشر ستاره، تهران، ۱۳۷۵.

۸- اطلس تاریخ اسلام، ص ۳۱.

۹- همان، ص ۳۲.

۱۰- همان، ص ۵۲.

۱۱- همان، ص ۵۲.

۱۲- گردیزی، عبدالحی: تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، صص ۶۵ تا ۱۰۴. نیز تقی‌زاده، حسن: از پرویز تا چنگیز کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۹، صص ۴ - ۵. نیز بیگولو سکابا، ن. و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۶۳، چاپ پنجم، صفحه ۱۱۶ - ۱۱۵.

۱۳- اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۲.

۱۴- معین، محمد: فرهنگ فارسی، واژه‌های زرتشت - و مانی

۱۵- اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۳.

۱۶- از پرویز تا چنگیز، ص ۱۷ تا ۱۹.

۱۷- نمونه گزارش پراکندگی مذاهب اسلامی را می‌توان در کتاب زیر مشاهده کرد: قزوینی، عبدالجلیل: النقض معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضاخ الروافض، تصحیح جلال‌الدین محدث ازرموی، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۱ هجری قمری.

۱۸- اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۴.

۱۹- همان، ص ۱۴۴.

۲۰- فرهنگ معین، واژه یزدگرد سوم

۲۱- اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۵.

۲۲- همان، ص ۱۴۷.

۲۳- از پرویز تا چنگیز، ص ۱۸. نیز لغتنامه دهخدا، واژه‌های زنبیل، و...

۲۴- اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۴۷.

۲۵- همان، صفحه ۱۴۸ و صفحه ۲۷۹.

۲۶- همان، صص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۲۷- همدانی، رشیدالدین فضل‌... جامع‌التواریخ، به تصحیح محمد روشن، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، جلد اول، صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۲. نیز تاریخ گردیزی، صص ۵۴۴ تا ۵۹۸.

۲۸- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۷۷.

۲۹- همان، ص ۲۷۸.

۳۰- همان، ص ۲۷۸.

۳۱- همان ص ۲۷۸.

۳۲- درباره این نظرات حسین مونس می‌توان به طور مفصل سخن گفت که در این مقاله نمی‌گنجد. اما به طور خلاصه و برای نمونه می‌توان پرسید که اگر برای مثال براساس ادعای نویسنده مسلمانان نواحی مفتوحه یا سایر مسلمانان مساوی بودند دیگر واژه «موالی» که بخشی از تاریخ قرون نخستین اسلامی را شکل داده، به وجود نمی‌آمد. در باب برتری و صحت و شایستگی حکام اموی نیز تاریخ نظرات روشن دارد و تنها عمر بن عبدالعزیز از این خاندان در کارنامه‌اش نمرات قابل قبول دارد.

۳۳- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۸۰.

۳۴- همان، ص ۲۸۱.

۳۵- بانسورت، کلیفورد: سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، صص ۱۵۴ - ۱۵۰. نیز لین پول، استانی، و دیگران: تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، جلد اول، صص ۲۴۳ - ۲۴۲.

۳۶- اطلس تاریخ اسلام، صص ۲۹۱ - ۲۸۹.

۳۷- لین پول، استانی، و دیگران: تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۰، جلد دوم، ص ۴۱۴.

۳۸- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۹۵.

۳۹- سلسله‌های اسلامی، ص ۲۲۷. نیز تاریخ دولت‌های اسلامی... ج ۲، ص ۴۰۹.

۴۰- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۹۷.

۴۱- همان، ص ۲۹۹.

۴۲- تاریخ دولت‌های اسلامی... ج ۲، صص ۴۵۷ - ۴۵۵ و نیز سلسله‌های اسلامی، صص ۲۵۵ - ۲۵۳.

۴۳- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۹۹.

۴۴- همان، ص ۲۹۹.

۴۵- سلسله‌های اسلامی، صص ۲۵۶ - ۲۵۵. نیز تاریخ دولت‌های اسلامی... ج ۲، ص ۴۶۵.

۴۶- اطلس تاریخ اسلام، ص ۲۹۹.